

الگوی تحلیلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام

سید صدرالدین موسوی جشنی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی را می‌توان شروع کاربست قدرت نرم در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی دانست که در فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی، بهره‌گیری از ابزارهای نرم و فاقد خشونت از برجستگی خاصی برخوردار بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهیافت نرم‌افزاری قدرت به یکی از بدیل‌های کاربست قدرت در سطح بین‌المللی تبدیل گشت؛ به گونه‌ای که تزلزل در مؤلفه‌ها و منابع قدرت نرم توسط یک بازیگر سیاسی، نقص محسوب می‌شد و امروزه همه کشورهای مترصد دست‌یابی به توانمندی در حوزه منابع قدرت نرم هستند. از همین رو، جمهوری اسلامی نیز برای رسیدن به قدرت منطقه‌ای نیازمند قدرت نرم می‌باشد و به همین دلیل، شناخت مؤلفه‌ها و منابع قدرت نرم ایران می‌تواند حائز اهمیت باشد. با توجه به این موضوع، مقاله حاضر سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که؛ کدام مؤلفه‌ها بیشترین تأثیر را بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان اسلام دارند؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که مؤلفه‌هایی نظیر الهام‌بخشی، هنجارسازی و تعمیق عمق راهبردی، هویت‌یابی مسلمانان، دیپلماسی فرهنگی، مدیریت افکار عمومی جهان، برتری علمی و حوزه دانش، توانمندی در حوزه‌های فرهنگی و هنری بر ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام مؤثر و کارآمدتر از منابع دیگر هستند.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام، هنجارسازی، الهام‌بخشی، دیپلماسی فرهنگی، برتری علمی، تأثیرگذاری فرهنگی، هویت

۱. استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی وابسته پژوهشکده امام خمینی (س) و

مقدمه

امروزه این واقعیت غیرقابل انکار است که هیچ سیاستی بدون بهره‌مندی از منابع قدرت نرم نمی‌تواند موفق و مؤثر باشد. فعال‌سازی منابع قدرت نرم برای تأمین منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی مسئله‌ای ضروری به‌شمار می‌آید که تمامی بازیگران به‌نوعی نسبت به آن حساس می‌باشند (افتخاری و جانی پور، ۱۳۹۲: ۲۵). این حساسیت و توجه نسبت به قدرت نرم در معادلات بین‌المللی تا آنجا وجود دارد که گفته می‌شود:

در حال حاضر، برجسته‌ترین مظهر و نمود قدرت ملی، قدرت فرهنگی به معنای عام و قدرت روانی تبلیغی، به معنای خاص است که بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل تلاش می‌کنند این بعد قدرت را افزایش و گسترش دهند و با اعمال آن و ایجاد تأثیرات خاص بر دیگر بازیگران، آن‌ها را از میدان رقابت خارج سازند (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

با این اوصاف، قدرت نرم به معنای توان جذب کردن و شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌های دیگران، با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و نیز سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شوند، می‌باشد. براین اساس، اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه کند که موجب جلب و جذب دیگر کشورها شود و دیگران خواهان پیروی از آن باشند، آن کشور واجد قدرت نرم و رهبری آن نیاز به هزینه کمتری برای اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی خود دارد (هرسیچ، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۳۹).

از منظری دیگر، دولت‌ها تلاش می‌کنند از راه همکاری، رقابت و منازعه نسبت به تعقیب و تحصیل منافع خویش توفیق یابند، اما واضح است که منافع ملی به خودی خود و در خلاء حاصل نمی‌شود، بلکه لازمه دستیابی به آن نیز برخورداری دولت‌ها از قدرت ملی در یک حد قابل قبول است. ملت‌ها برای خویش خواست‌ها، آرمان‌ها و منافع متعددی دارند که برآورده شدن آن‌ها تابعی از سطح و چگونگی قدرت ملی به‌ویژه در مقایسه با سایر کشورهاست. اگر کشوری از قدرت ملی بالایی برخوردار باشد، می‌تواند خواسته‌های خود را بدون مانع تأمین کند. برخی قدرت‌ها نه تنها در سطح منطقه‌ای بلکه در سطح جهان از چنین قدرتی برخوردار هستند. برخی آنچنان ضعیف هستند که در تأمین نیازها و خواسته‌های ابتدایی خود ناتوان هستند. می‌توان گفت

بین قدرت ملی یک کشور و میزان نقش آفرینی آن کشور در روابط بین الملل رابطه مستقیمی وجود دارد و هر یک از اعضا به سهم خود در جامعه بین المللی نقش آفرین و اثرگذار است (پیشگامی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۲). در این میان، هرچقدر میزان منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم در یک بازیگر سیاسی در نظام بین الملل بیشتر باشد، میزان اثرگذاری و نقش آفرینی مؤثر آن افزایش می‌یابد. به همین دلیل، الگوهای سنجش قدرت نرم می‌تواند زمینه‌های مناسب تجزیه و تحلیل تاثیرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را فراهم آورد و درعین حال، بسترهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بر منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم نظام سیاسی را مهیا نماید. قاعدتاً، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و حتی در ژئوپلیتیک جهان اسلام دارای منابع متعدد قدرت نرم است که بر میزان تاثیرگذاری ایران در معادلات بین المللی افزوده است.

بر اساس اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران باید به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل گردد و درعین حال از توانمندی‌های لازم برای تاثیرگذاری بر فرایندهای تحولات خاورمیانه و جهان اسلام، حمایت از ملت‌های مسلمان، مبارزه با سلطه و هژمونی همه جانبه کشورهای غربی، بسترسازی برای وحدت اسلامی، تشکیل جبهه جهانی مستضعفان، حمایتگری از ملت‌های آزاده و مسائلی از این قبیل برخوردار باشد. در سند چشم‌انداز بر الهام‌بخشی و دستیابی به قدرت اول منطقه‌ای و جهان اسلام تأکید شده است و در قانون اساسی بر دفاع از حقوق همه مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان تأکید شده است و دستیابی به چنین شرایطی نیازمند تحصیل قدرت نرم می‌باشد. از این رو بررسی منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان اسلام بسیار حائز اهمیت است. در همین راستا، مقاله حاضر سعی دارد تا به بررسی و مذاقه مؤلفه‌های مؤثر و تاثیرگذار قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام بپردازد.

۱. مبانی نظری و مفهومی

به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی - سیاسی به نام کشور وجود دارد، قدرت ملی گفته می‌شود. سنجش و اندازه‌گیری قدرت ملی کشورها به منظور

تعیین جایگاه کشور در نظام ژئوپلیتیک جهانی و مقایسه قدرت کشورها، همواره از دغدغه‌های جغرافی‌دانان سیاسی، دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است. از همین رو تلاش‌های متعددی از سوی صاحب‌نظران برای سنجش قدرت کشورها در قالب ابداع روش‌ها و مدل‌های تک‌متغیره و چندمتغیره محدود انجام شده است (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱). اما باید توجه داشت که پیش از ارائه یک الگوی تحلیلی برای سنجش قدرت نرم یک کشور، باید برداشت جامعی از قدرت در خصوص قدرت ارائه داد. در همین راستا، در ادامه به بررسی مفهومی قدرت و قدرت نرم خواهیم پرداخت.

۱-۱. معنا و کارکرد قدرت

مفهوم لغوی «قدرت» را با «توان»، «توانایی» و «توان‌مندی» می‌توان مترادف دانست. این مفهوم از نظر کارکردشناسی، به معانی گوناگونی اشاره دارد. در یکی از کارکردهای این مفهوم، به یکی از کمال‌های وجودی اشاره می‌شود. متکلمان و فلاسفه اسلامی در بحث از قدرت و بررسی آن به عنوان یکی از صفات‌های خداوند متعال، مفهوم قدرت را به این معنا به کار می‌برند. یکی از بهترین تعریف‌ها از قدرت در این کاربرد، چنین است: قدرت، مبدأیت برای فعل است همراه با علم به اینکه آن خیر، برای فعل است؛ علمی که با مختار بودن فاعل و شوق او به فعل و اراده فعل ملازم باشد. به بیان دیگر، «حقیقت قدرت عبارت است از مبدأیت برای فعل ملازم با علم و اختیار. مفهوم قدرت، به معانی دیگری نیز اشاره دارد، از جمله به معنای نوعی اعتبار اجتماعی است که در علوم سیاسی، از مفاهیم کلیدی به شمار می‌آید. درباره این معنای قدرت، تعریف‌های بسیاری بیان شده است، از جمله؛ قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه)، به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص، اراده خود را با وجود مقاومت به کار بندد. قدرت، به طور ساده، توانایی کنترل دیگران است، به طوری که عملی را که از آنها خواسته شده است، انجام دهند. در تعریفی دیگر آمده است؛ قدرت، توانایی تحصیل اراده‌مان است بر دیگران، به اتکای ضمانت اجرای مؤثر در صورت عدم قبول (نک؛ حسنی، ۱۳۸۷: ۶۴-۱۳).

مقوله قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا ملت نگریسته می‌شود و برآیند توانایی‌های آن جامعه یا ملت باشد، از آن به قدرت عمومی و کلی تعبیر می‌شود. در این چارچوب، مجموعه انسان‌هایی که ملتی را تشکیل داده‌اند و در شکل یک کشور، سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند قدرتی دارند که از برآیند قوای ترکیب‌شده آن‌ها به دست می‌آید و آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت می‌توان دانست. به عبارت دقیق‌تر، قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، صفت جمعی افراد یک ملت یا ویژگی کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۱).

۲-۱. تحول قدرت؛ گذر از جنبه سخت‌افزاری به نرم‌افزاری

قدرت در سیاست‌های بین‌الملل مانند آب و هواست که همه درباره آن حرف می‌زنند، اما شمار کمی آن را درک می‌کنند. این گفته جوزف نای مؤید این نکته است که موضوع قدرت در حوزه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل عمومیت دارد، اما به‌رغم کاربرد فراوان و اهمیت آن، تاکنون مبهم بوده است. با این حال، استیون لوکس در کتاب *قدرت؛ نگرشی رادیکال* با تشریح و نقد سه دیدگاه تک‌بعدی، دوی‌بعدی و سه‌بعدی قدرت، در تعریف آن چنین می‌آورد؛ «الف» زمانی بر «ب» اعمال قدرت می‌کند که «الف»، «ب» را به گونه‌ای مخالف منافع آن تحت تأثیر قرار دهد. آلون تافلر قدرت را در عریان‌ترین حالت، استفاده از خشونت، ثروت و دانایی برای واداشتن مردم به انجام کاری خاص قلمداد می‌کند. برتراند راسل قدرت را به‌مثابه تولید تأثیرات مورد نظر تعریف می‌کند و در همین راستا، ماکس وبر قدرت را مجال یک فرد یا تعدادی از افراد برای اعمال اراده خود حتی در برابر مقاومت عناصر دیگری که در صحنه عمل شرکت دارند، می‌داند. با گذر اجمالی از تعاریف ارائه شده، می‌توان تغییر پارادایم قدرت از جنبه سخت‌افزاری به جنبه نرم‌افزاری را مشاهده کرد (آقامهدوی و باب اناری، ۱۳۹۰: ۱۷۰). بر این اساس، قدرت نرم در عصر حاضر به یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. امروزه با تحولاتی که در مفهوم‌شناسی قدرت ارائه شده می‌توان گفت که توان اجبار به‌مثابه رکن اصلی قدرت در مکتب واقع‌گرایی مورد نقد جدی واقع شده و با تحلیل دیدگاه متفکران مشخص می‌شود که هنجارها و

ارزش‌های اجتماعی نسبت به ابزارها به مراتب مؤثرتر و تاثیرگذارتر در تولید قدرت عمل می‌کنند (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲: ۷۷).

این تحول گفتمانی در قدرت سبب گردید تا در فرایند قدرت، دیگران بیش از اینکه به کاری مجبور شوند، به همکاری گرفته می‌شوند و این از آن‌رو است که دیگران ترغیب می‌شوند که همان چیزهایی را بخواهند که مد نظر اعمال‌کننده قدرت است. پس اگر قدرت را به تاثیرگذاری بر رفتار دیگران تعریف کنیم، در مفهوم قدرت نرم این تاثیرگذاری با ابزارهایی غیر از اجبار و تهدید امکان‌پذیر می‌شود. با این اوصاف، هدف نهایی گفتمان نوین قدرت، به ثمر رساندن نتیجه دلخواه در رقابت از طریق تضمین پیروی و اطاعت سوژه است (چگنی‌زاده و سیفی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

۳-۱. قدرت نرم؛ رویکردی جدید به سیاست بین‌الملل

برخی پرفسور حمید مولانا را نظریه‌پرداز قدرت نرم می‌نامند و خود ایشان نیز ادعایی دارد که آن را در سال ۱۹۸۶ در کتاب *اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل* (مولانا، ۱۳۸۴) با عنوان قدرت نامحسوس مطرح کرده است، اما محافل دانشگاهی، از جوزف نای به عنوان نظریه‌پرداز اصلی این نظریه نام می‌برند. وی اولین شخصی است که قدرت نرم را مفهوم‌سازی کرده است (نک؛ نای، ۱۳۸۹: ۳۱). نای، قدرت نرم را شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس دانسته و معتقد است یک کشور و حاکمیت می‌تواند بر این پایه به مقاصد مورد نظر خود برسد؛ زیرا کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند و تحت تاثیر پیشرفت و اندیشه آن قرار می‌گیرند، و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم، مهم‌ترین مسئله، تنظیم دستورالعملی برای جذب دیگران است. بنابراین قدرت نرم کسب اهداف مورد نظر، از طریق جذب کردن است، نه از طریق اجبار، زور و پاداش. از نظر جوزف نای منابع قدرت نرم، دربردارنده سه مؤلفه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی است (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). بر اساس این مؤلفه‌ها می‌باشد که نای مدعی می‌شود که قدرت نرم عنصر اصلی سیاست‌های دموکراتیک می‌باشد (Nye, 2004: 4).

البته باید به این نکته توجه داشت که قدرت نرم از موضوع‌هایی است که همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است؛ زیرا دولت‌ها برای اینکه بتوانند بر دیگران اثر بگذارند، به گونه‌ای که آن‌ها را تغییر دهند و به اهداف و منافع خود دست یابند، به نقش قدرت نرم‌افزاری توجهی ویژه داشته‌اند. امروزه با توجه به انقلاب ارتباطات و همچنین اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی و نقش افکار عمومی در سیاست بین‌الملل، به کارگیری قدرت سخت هزینه‌های زیادی در پی دارد؛ بنابراین دولت‌ها می‌کوشند در سیاست خارجی خود از قدرت نرم به‌منظور مقبولیت و پذیرش بیشتر و همچنین کاستن از هزینه‌ها به‌واسطه مقاومت کمتر دیگران استفاده کنند.

به نظر جوزف نای، قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیح‌های دیگران استوار است که بیشتر با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی نظیر جاذبه‌های شخصیتی و فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط هستند؛ بر این اساس، قدرت نرم، چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و به‌اندازه قدرت سخت، به دولت، وابسته نیست؛ همچنین تنها در چنبره حکومت، محبوس نبوده، فرهنگ عمومی جامعه تأثیری فراوان بر آن دارد. جوزف نای در کتاب قدرت نرم و رهبری هوشمند، می‌نویسد:

قدرت نرم، توانایی دستیابی به اهداف و آمال مطلوب از طریق جلب حمایت افکار عمومی جامعه و نخبگان و اقناع اذهان به‌جای اعمال فشار است؛ این بُعد متأخر قدرت، از منابع فرهنگ، عقاید، باورها و آداب و سنن اجتماعی نشئت می‌گیرد. پیشرفت چشمگیر فناوری اطلاعات در دوران جدید به رشد روزافزون ارتباطات منجر شده و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده است؛ امروزه این قدرت، نقشی مهم در عرصه روابط بین‌الملل و مانور واحدهای سیاسی یافته است (سمعی اصفهانی و فتحی، ۱۳۹۲: ۶۱).

۴-۱. ویژگی‌های قدرت نرم

تفاوت‌های بنیادی میان وجوه سخت و نرم قدرت وجود دارد. این تفاوت‌ها و شاخص‌های چهره نرم‌افزاری قدرت عبارت‌اند از: حوزه قدرت نرم، حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است درحالی‌که حوزه قدرت سخت بیشتر امنیتی-نظامی می‌باشد؛

۱. اعمال قدرت نرم پیچیده و محصول پردازش ذهنی نخبگان است درحالی که، اعمال قدرت سخت عینی، واقعی و محسوس است و می توان آن را با ارائه برخی از معیارها، اندازه گیری کرد؛
۲. روش اعمال قدرت سخت مبتنی بر استفاده از زور و اجبار است درحالی که در قدرت نرم، از روش القا و اقناع بهره گیری می شود؛
۳. هدف در اعمال قدرت سخت، تخریب و حذف فیزیکی حریف و تصرف و اشغال سرزمین است، درحالی که در چشم انداز اعمال قدرت نرم، هدف تأثیرگذاری بر انتخاب ها، فرایند تصمیم گیری و الگوهای رفتاری حریف و درنهایت سلب هویت های فرهنگی است؛
۴. کاربرد قدرت نرم به دلیل ماهیت غیرعینی و محسوس آن، بیشتر فاقد عکس العمل است و این در حالی است که کاربرد قدرت سخت، محسوس و همراه با عکس العمل است؛ مرجع امنیت در حوزه قدرت سخت، دولت ها هستند درحالی که مرجع امنیت در قدرت نرم محیط فروملی و فراملی (هویت های فروملی و جهانی) است؛
۵. کاربرد قدرت سخت در رویکرد امنیتی جدید بیشتر مترادف با فروپاشی نظام های سیاسی - امنیتی مخالف یا معارض است، درحالی که کاربرد قدرت نرم در رویکردهای امنیتی جدید بر ضد نظام های سیاسی مخالف یا معارض، مترادف با فرهنگ سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوهای رفتاری نظام های لیبرال و دموکراسی تلقی می شود؛
۶. منابع قدرت نرم می تواند در مکاتب مختلفی وجود داشته باشد، اما آنچه مهم است ابزار و کاربست صحیح و شایسته منابع قدرت نرم است که به نظر می رسد هر کشوری قادر به انجام آن نیست (خاشعی و امامزاده جعفر، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۷).

۲. جمهوری اسلامی ایران و ضرورت توجه به مقوله قدرت نرم

«منافع ملی»، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی دولت‌ها به‌شمار می‌آیند که به عنوان «ارزش‌های اساسی جامعه»، راهنمای اصلی آن‌ها در روابط بین‌المللی هستند؛ این منافع گاه به‌طور صرف، جنبه داخلی دارند و گاه جنبه فراملی می‌یابند، بیانگر ارزش‌های انسانی‌ترند. انقلاب اسلامی ایران برای ملت ما ارزش‌های انسانی مبتنی بر مکتب اسلام را عرضه کرد که در عین اینکه منافع ملت ایران‌اند، منافع تمام جوامع اسلامی و حتی غیراسلامی نیز محسوب می‌شوند؛ زیرا به نوع انسان و رهایی او توجه دارند نه به گروهی خاص؛ از طرف دیگر دستیابی به منافع ارزش‌ها نیز خود به داشتن قدرت، نیازمند است. لذا قدرت، تعیین‌کننده گستره منافع ملی است. به‌طور سنتی در روابط بین‌الملل، منبع عمده قدرت جوامع سیاسی قدرت سخت آن‌ها در قالب عناصر چهارگانه فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی بوده است؛ اما امروزه به دلایلی نظیر حرکت بین‌المللی به سوی جهانی‌شدن، انقلاب اطلاعاتی، گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی، ناتوانی قدرت آشکار، توان رزمی و نیز حضور نهادهای جهانی غیردولتی در عرصه سیاست بین‌الملل، توزیع منابع قدرت در موضوع‌های مختلف بسیار تغییر کرده است؛ به‌صورتی که ساختارهایی متفاوت از نوع پیشین در عرصه قدرت در حال شکل‌گیری هستند که برخی، از آن‌ها با عنوان رخنه در نوع کهن قدرت یا انقلاب در ماهیت قدرت یاد کرده‌اند؛ درحقیقت ما شاهد یک جابه‌جایی در منابع و نحوه به‌کارگیری قدرت در اشکالی دیگر هستیم، به‌نحوی که برخی معتقدند امروزه به‌کارگیری اسلحه برای دستیابی به اهداف ملی یا دفاع از آن‌ها از طریق ایجاد نفوذ منفی و سمت‌دهی تحکم‌آمیز به اعمال سایر دولت‌ها، مشروع نیست؛ براین‌اساس با مراجعه به طیف متنوع آثار موجود در باب قدرت، مشخص می‌شود که توجه به قدرت نرم و منابع عدیده آن، گفتمانی تازه را برای تأمین ارزش‌های یک جامعه شکل می‌دهد و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح می‌شود که دو مشخصه بارز دارد: اجتماعی‌بودن و هنجاری‌بودن. در نتیجه ضرورت به‌کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی برای رسیدن به منافع و به‌ویژه تحقق ارزش‌ها یا کسب نتایج مطلوب همراه با کاهش هزینه‌های اجرا و رفع تبعات منفی و مخرب به‌کارگیری خشونت، آشکار می‌شود؛ این موضوع به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران که از اهداف متعالی و ارزش‌های معنوی غیرمبتنی بر

زور و اجبار بهره‌مند است، جنبه انسانی و مکتبی داشته، مخاطب آن‌ها نه تنها همه مسلمانان که تمام بشریت‌اند اهمیتی جدی دارد (جمشیدی و محمدی، ۱۳۹۱: ۶۲). در همین راستا باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلام و تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ و ارزش‌های سیاسی شکل گرفت. این امر ماهیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را از دیگر نظام‌ها متفاوت ساخت. در مفهوم سازی اولیه از قدرت نرم مؤلفه‌هایی مثل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی بیان گردیده است، بر این اساس، مؤلفه‌های قدرت نرمی که در اسلام مطرح می‌باشد، متفاوت از آن چیزی است که در مفهوم سازی اولیه از این قدرت توسط جوزف نای ارائه شده است. علت این تفاوت در نوع نگاه به قدرت، انسان، اخلاق و خدا است. منابع قدرت نرم اسلامی، بر ارزش‌هایی چون ایثار، شهادت‌طلبی، معنویت‌گرایی، عدالت‌باوری، ولایت‌مداری، حق‌گرایی و استقلال‌طلبی استوار است، به گونه‌ای که ضمن ایجاد تحول فرهنگی در سطح داخلی بر روند تحولات خودباوری دینی و بیداری اسلامی در حوزه پیرامونی خود نیز تأثیرگذار بوده است (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

بنابراین برخلاف جوامع غربی مانند آمریکا، قدرت نرم ما بیشتر به منبع دین و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن، متکی است. از این رو منابع اصلی و شناخته شده قدرت نرم ایران به‌طور عمده از اسلام و معنویت سرچشمه می‌گیرند. امروزه جمهوری اسلامی ایران، پرچم‌دار الگویی جدید از اندیشه و عمل در جهان است که توانست نظریه صلاحیت و کارآمدی دین را در تأسیس، بنیان و استقرار منابع نوین و متنوع قدرت، نمایندگی و هدایت کند؛ ریشه این امر به بنیان‌های انقلاب اسلامی بازمی‌گردد؛ انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی برای دین، معنویت و ارزش‌ها نه تنها در اعتقادهای اسلامی ریشه دارد بلکه محرک و هدف خود را نیز در دین جست‌وجو می‌کند. اندیشه انقلاب اسلامی به‌عنوان نمونه‌ای تازه از نظام حکومتی در چشم‌انداز جهانی از سرچشمه اسلام ناب محمدی نشئت گرفته است؛ از دیگر سو، انقلاب اسلامی با شکستن انحصار‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل و برهم زدن معادلات نابرابر و ناعادلانه جهانی و منطقه‌ای توانست اعتماد به نفس را در مسلمانان تقویت کند و با طراحی نوعی نظم بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری براساس سیاست «نه شرقی و نه غربی»، بارقه امید را در دل مسلمان بیدار نگه دارد؛ از این منظر، تحقق انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی قدرت نرم به معنای توانایی جذب

دیگران بدون تهدید یا پرداخت هزینه محسوس دانست. از این رو استفاده از قدرت نرم به منظور نشان دادن مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد کرد که دربرگیرنده مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و عقیدتی است؛ برخی دیگر با توجه به مبانی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به منابعی نظیر، ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی، اشاره کرده‌اند (جمشیدی و محمدی، ۱۳۹۱: ۶۶). با این اوصاف می‌توان چنین مدعی شد:

قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی، کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. در همین راستا، اولین دایره عمق استراتژیک ایران، به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی، جهان اسلام است. جمهوری اسلامی در جهان اسلام دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای از منظر ابعاد مختلف قدرت نرم بوده و با اهمیتی که ایران به‌عنوان کشوری مسلمان در جهان اسلام دارد، در پی ارتقای قدرت نرم خود می‌باشد (جهان‌بین و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

۳. مؤلفه‌های تأثیرگذار قدرت نرم جمهوری اسلامی بر تحولات نوین جهان اسلام

موج اول تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در روند مقابله‌گرایی گروه‌های اسلامی خاورمیانه ضد سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی مشاهده کرد. زمانی که رهبران سیاسی کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ همکاری کردند، زمینه برای گسترش اعتراض‌های سیاسی و شیوع بحران به ساختار داخلی کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه به‌وجود آمد؛ بازتاب این فرایند را می‌توان در خصوص کشورهای تونس، مصر، یمن، بحرین، اردن و مراکش مورد توجه قرار داد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران بر این موضوع تأکید داشت که هرگونه همکاری کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ، زیرساخت‌های لازم را برای گسترش بحران منطقه‌ای فراهم می‌سازد.

موج دوم تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در روند مقابله‌گرایی اعتراض‌های اجتماعی مردم تونس در دسامبر ۲۰۱۰ میلادی مشاهده کرد؛ این اعتراض‌ها در زمانی محدود به تغییر حکومت زین‌العابدین بن علی منجر شدند. بن علی از اواسط دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان محور اصلی قدرت سیاسی در تونس، نقش ایفا می‌کرد. با وجود آنکه بن علی دارای تجربه و درک امنیتی از تحولات اجتماعی تونس بود، در زمانی محدود به رهبر سیاسی اقتدارگرا تبدیل شد. او از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی معترض جلوگیری کرده، با گروه‌های اصلاح‌طلب در ساختار سیاسی تونس مخالفت کرد؛ همچنین بسیاری از گروه‌های مخالف را در شرایط مهاجرت یا انزوای سیاسی قرارداد؛ آثار این امر در دسامبر ۲۰۱۰ به شکل‌گیری جنبش اجتماعی در تونس منجر شد. با توجه به تحولات یاد شده، دگرگونی در ساختار سیاسی کشورهای شمال آفریقا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ در این میان نه تنها رهبران اقتدارگرا در این کشورها تغییر می‌کنند، بلکه می‌توان نشانه‌هایی از تغییر در فرایندهای سیاسی- اجتماعی را در چنین کشورهایی نیز مشاهده کرد. موج ایجاد شده در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی به سایر کشورهای حوزه هم‌جوار نیز منتقل خواهد شد که این امر را می‌توان انعکاس نظریه انتقال هنجاری در کشورهای اقتدارگرای سیاسی دانست. برخی گروه‌ها وجود دارند که از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته‌اند و الگوی رفتاری خود را براساس شاخص‌های اسلام سیاسی سازماندهی کرده‌اند. ترویج روحیه انقلابی در این کشورها اغلب الهام گرفته از الگوی کنش سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. اگرچه برخی از اندیشه‌های ضد امپریالیستی ایران مورد توجه کارگزاران سیاسی جهان عرب قرار می‌گیرد، این امر به مفهوم آن است که نمی‌توان در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، میان رویکرد ضدغربی و مفاهیم دینی رابطه‌ای اندام‌وار برقرار کرد. با بررسی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی می‌توان تأثیر منابع قدرت نرم ایران را بر جنبش بیداری اسلامی در دو محور اساسی بررسی کرد:

اهمیت یافتن ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران (بر محور دین‌محوری، عدالت‌محوری و سلطه‌ستیزی) در افکار عمومی مردم منطقه با توجه به شباهت‌های اهداف و زمینه‌های انقلاب اسلامی با جنبش‌های دین‌گرای اخیر؛ و افزایش موج آمریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی (در راستای راهبرد نرم‌افزارگرایانه ایران در خاورمیانه) در افکار عمومی مردم خاورمیانه که مخاطبان اصلی قدرت نرم هستند، در کنار زدودن ذهنیت‌های منفی از انقلاب اسلامی و نماد عینی آن، یعنی

جمهوری اسلامی ایران. از عوامل دیگر ایجادکننده قدرت نرم، ترویج و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای سیاسی مورد نظر کشور به کارگیرنده قدرت نرم در سطح جهانی و منطقه‌ای است. جهت‌گیری جنبش‌های اخیر به سوی حکومت‌های مردمی - اسلامی، الگوگیری این انقلاب - ها از انقلاب اسلامی ایران را تا حد زیادی افزایش داده‌است (سمیعی اصفهانی و فتحی، ۱۳۹۲: ۷۱-۶۸).

۴. الگوی تحلیلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام

قدرت یکی از عناصر پایه و بنیادین در سیاست بین‌الملل است؛ از این رو عرصه تحلیل قدرت یکی از مهم‌ترین حیطه‌های پژوهشی مطالعات روابط بین‌الملل می‌باشد که بر اساس اتکای به روش‌شناسی‌های گوناگون به بحث در جهت تبیین رفتارهای خارجی دولت‌ها می‌پردازد. براین اساس بررسی تحول در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری کشورها نشان می‌دهد که هرگونه تغییر و جابه‌جایی، ناشی از دگرگونی در رهیافت‌های مبتنی بر قدرت است. تحول در مفهوم قدرت که از آن به‌عنوان «قدرت نرم» یاد می‌شود، به‌عنوان یک روش بحث در حیطه سیاست بین‌الملل و ابزاری جهت بهینه کردن سیاست خارجی کشورها، الگویی به نسبت جوان محسوب می‌شود که به‌نوعی بر مفاهیم مترادف آن چون نفوذ، اقتدار و حتی مشروعیت مبتنا دارد. این قدرت، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است. نظر به همین اهمیت نیز ارتباط تنگاتنگی با قدرت‌های بی‌شکل نظیر فرهنگ و فناوری می‌یابد. بر این اساس کشورها در عصر حاضر درصدد هستند که با گسترش و اشاعه فرهنگ و دانش خود به‌عنوان مؤلفه‌هایی از قدرت نرم، به سه هدف ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی در عرصه بین‌الملل، حفظ پرستیژ بین‌المللی و درنهایت مدیریت و جهت‌دهی به افکار عمومی در راستای تثبیت ساختار هژمونیک خود نائل آیند (کتابی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷). تحولات جدید سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک، ساخت قدرت و سیاست در جهان اسلام و به‌خصوص خاورمیانه را به نفع ایران تغییر داده و همین امر، زمینه‌های افزایش نقش و تأثیرگذاری ایران را فراهم کرده است. ایران به دلیل داشتن برخی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین و

تأثیرگذارترین کشورهای جهان اسلام محسوب می‌شود (اقتباسی از؛ هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۸۱ و برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۵-۶۵۴). براساس همین استدلال، در ادامه مؤلفه‌های تأثیرگذار بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا شناسایی منابع تأثیرگذار قدرت نرم بر توانمندسازی ساختار سیاسی در عرصه بین‌المللی تأثیر زیادی می‌گذارد.

۴-۱. قدرت نرم و مدیریت افکار عمومی

افکار عمومی در اصطلاح به نظر، روش و ارزیابی مشترک گروهی اجتماعی در رابطه با یک موضوع مورد توجه و علاقه همگان گفته می‌شود که در لحظه مشخص بین تعدادی از افراد یک قشر یا طبقه یا سراسر اجتماع به‌طور نسبی عمومیت پیدا کرده است. پیش از ظهور رسانه‌های همگانی، افکار عمومی درخصوص یک موضوع به‌کندی گسترش پیدا می‌کرد و اغلب در محدوده کوچکی مانند روستا یا منطقه باقی می‌ماند و یا از بین می‌رفت. با ظهور و گسترش تدریجی رسانه‌های همگانی، امروزه افکار عمومی تا سطح بین‌المللی و جهانی توانسته بسط پیدا کند و به‌طور روزافزونی به دلایل مختلف از جمله نیاز دولت‌ها به مشروعیت‌بخشی خویش در نزد مردم، اهمیت پیدا کند. اهمیت افکار عمومی و نیاز به بررسی آن منجر به ابداع روش‌های بررسی و تحلیل افکار عمومی خصوصاً در قالب نظرسنجی شده است (باقری، ۱۳۹۳). از آنجایی که مهم‌ترین ویژگی قدرت نرم، مردمی بودن آن است، باید توجه داشت که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان اسلام زمانی می‌تواند تولید گفتمان‌سازی با افکار عمومی نماید که مستلزم قدرت سخت نباشد و بتواند به دور از محدودیت‌های قدرت سخت، در شرایط و فضای آزاد، تولید گفتمان محلی، منطقه‌ای و فراملی نماید و با سهولت، پیام خود را به افکار عمومی جهانیان برساند. مهم‌ترین سازوکارهای برآمده از قدرت نرم برای نیل به مدیریت افکار عمومی در سطح جهان اسلام عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. فرهنگ و نظام ارزش‌ها

بخش عمده از عوامل تولیدکننده یا تقویت‌کننده قدرت نرم در یک واحد سیاسی، معطوف به حوزه فرهنگ و نظام ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است؛ مانند زبان و ادبیات، موقعیت مذهبی، ارزش‌های متعالی و انسانی، اخلاقیات، قدرت نفوذ باورها و نگرش‌ها و به‌طور کلی، منش ملی،

روحیه ملی، باورها و ارزش‌های ملی که جملگی در ذیل مقوله فرهنگ جای می‌گیرد. از آنجا که فرهنگ به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت نرم، تلقی می‌شود، می‌توان جایگاه و موقعیت قدرت نرم (قدرت فرهنگی) یک کشور و با توجه به میزان توان‌مندی‌ها و جذابیت‌های انگاره‌های فرهنگی آن، مورد سنجش و ارزیابی قرار دارد؛ زیرا فرهنگ یک کشور می‌تواند برای دیگر کشورها منشأ جذابیت باشد. آنچه اهمیت موضوع را در این مؤلفه، مضاعف می‌کند این است که از آنجا که فرهنگ، شامل نظام ارزش‌ها، اعتقادات و اخلاقیات می‌شود، این انگاره‌ها و ارزش‌های فرهنگی، نظام اولویت‌ها را برای زندگی فردی و اجتماعی، معین می‌سازد، و از سویی دیگر، دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه و جهان اسلام نیز هنگام تصمیم‌گیری‌ها بیشتر بر اساس ترجیحات و اولویت‌های فرهنگی، عمل می‌کنند؛ در نتیجه، میزان پتانسیل موجود در انگاره‌های فرهنگی می‌تواند جذابیت خاصی را در افکار عمومی جهان ایجاد کرده و از آن طریق، دستگاه سیاست خارجی به راحتی می‌تواند اهداف و منافع ملی خود را بدون کاربرد زور با کمترین هزینه، تعقیب نماید (پورا احمدی، ۱۳۸۹: ۳۰۶). در این میان، حمایت از مظلومان و ملت‌های مسلمان، ترویج فرهنگ و ادبیات فارسی، همگرایی مذهبی و فرهنگی در جهان اسلام، برپایی مراسم فرهنگی در سطح کشورهای اسلامی و غیره بسترهای افزایش تأثیرگذاری ایران و نزدیکی ملت‌های اسلامی با اهداف ترسیم شده جمهوری اسلامی ایران را فراهم نموده است.

۴-۱-۲. ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی

از مؤلفه‌های تولیدکننده یا تقویت‌کننده قدرت نرم یک کشور، جذابیت ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور است. این مهم می‌تواند در ارائه تصویرسازی مثبت و مطلوب از یک کشور در سطح افکار عمومی جهان، مؤثر واقع گردد. به‌طور کلی، ایده‌آل‌های سیاسی یک کشور می‌تواند دیگران را نسبت به آن، جذب و یا دفع نماید. برای نمونه، ارزش‌های لیبرالی مطلوب و ایده‌آل غرب و یا ارزش‌های سیاسی اسلامی مطلوب در کشورهای اسلامی می‌تواند برای سایر واحدهای سیاسی، ایجاد جاذبه و یا دافعه نماید. آنچه در این مؤلفه، حائز اهمیت است میزان هم‌سویی ایده‌آل و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور با جامعه بین‌المللی است. همچنین میزان توانایی‌های این ارزش‌های سیاسی در ساختن رژیم‌های حقوقی و قانونی بین‌المللی است که تا چه حد توانسته

مطلوبیت‌های خود را جهانی و تبدیل به قوانین و مقررات بین‌الملل نماید (خراسانی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۶ و عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۳). ارزش‌ها و مطلوبیت‌هایی نظیر مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار جهانی، حمایت از ستمدیدگان، برپایی عدالت جهانی، وحدت جهان اسلام، مردم‌سالاری دینی و مباحثی از این دست، زمینه‌های فراگیری قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و نزدیکی افکار عمومی جهان اسلام را با جمهوری اسلامی ایران افزایش داده است.

۳-۱-۴. مشروعیت نظام سیاسی

مشروعیت سیاسی، در ایجاد و تقویت قدرت نرم کشورها، بسیار مؤثر است. هرچه مشروعیت سیاسی یک کشور در اذهان و افکار عمومی جهان افزایش یابد، میزان همکاری‌های بین‌المللی، به تناسب، توسعه خواهد یافت. زیرا واحدهای سیاسی، تنها از طریق همکاری‌ها، مناسبات و مبادلات فرهنگی فی‌مابین است که منافع و اهداف یک کشور را شناسایی می‌کنند. میزان مشارکت‌های مردمی در انتخابات‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و راهپیمایی‌ها، نشان‌دهنده میزان مشروعیت و مقبولیت یک نظام سیاسی است، که به سهم خود، تأثیر زیادی در نگرش افکار عمومی جهان داشته و در نتیجه، موجب ارتباطات بیشتر در عرصه جهانی می‌گردد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۵۷، پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۳۰۷ و عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴). حضور همیشگی مردم ایران در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، حمایت دائمی از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مشارکت حداکثری در انتخابات، برپایی منظم و متداول راهپیمایی‌ها در حمایت از مردم مسلمان و ستم‌دیده جهان اسلام، گسترش همکاری‌های بین‌المللی برای حل مشکلات جهان اسلام نظیر مسائل غزه و فلسطین، عراق و سوریه، افزایش تبادل فرهنگی با کشورهای منطقه و اسلامی بر مشروعیت جمهوری اسلامی ایران در نزد افکار عمومی جهانی و منطقه‌ای افزوده است که به فراخور این مشروعیت، قدرت نرم ایران افزایش یافته است.

۳-۲-۴. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی عمومی و فرهنگی یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم محسوب می‌شود (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۱) و توانایی زیادی در تنظیم قدرت، دستیابی به اهداف بازیگران، تأمین

منافع و سازگاری میان آن‌ها و مدیریت افکار عمومی دارد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷). البته باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی و فرهنگی دستاورد انقلاب اسلامی و سیره سیاسی امام خمینی^(س) در حوزه سیاست خارجی است. ایشان همواره مردم و ملت‌های آزاده را خطاب خویش قرار می‌دادند و برای دستیابی به اهداف خویش، بر مشارکت، تبادل فرهنگی، دیالوگ و روابط دوستانه تأکید می‌ورزیدند.

با این همه، در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم رویکردهای نسبتاً جدیدی در دیپلماسی مطرح شد که توجه افزون‌تر و تأکید بیشتر بر راهکارها و ابزارهای فرهنگی را به مسئولان و طراحان سیاست خارجی توصیه می‌کردند. فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند. بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین‌حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها. در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند.

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلای اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، که یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با

قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق «نیروی نظامی و قوه قهریه» حرف اول را می‌زند. بنا به تعریف ژوزف نای قدرت نرم عبارت از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش است. وی اعمال قدرت نرم را از طرقی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی یک چنین سیاستی سرانجام، منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها را در بر دارد (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۶).

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی توسط جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای مورد نظر در مقابل پیاده شدن آن‌ها صورت می‌گیرد. از آنجاکه فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع دیگر در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند؛ عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. دیپلماسی آن‌گاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان جوامع دیگر طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آن‌گاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح روبه‌رو می‌گردد و سرانجام، منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود؛ در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص

حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به‌نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید؛ دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به‌منزله فتح بابی برای مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد؛ در نهایت اینکه، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۸). باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران با برپایی نمایشگاه‌ها و همایش‌های فرهنگی، ترویج فرهنگ و آداب و سنن فرهنگی ایرانی در کشورهای دارای فرهنگ مشترک، برگزاری نشست‌های فرهنگی با حضور کارداران و مقامات سیاسی بین کشورها، تبادل دانشجو و فعالیت‌های علمی مشترک، آموزش متخصصان کشورهای مشترک‌المنافع در حوزه‌های فنی، مدیریتی و حتی فرهنگی، گسترش سطح همکاری‌های دو یا چندجانبه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، ترویج هنر ایرانی-اسلامی در کشورهای اسلامی، گسترش دادن موسیقی اصیل ایرانی و غیره تلاش کرده است تا دیپلماسی فرهنگی خویش را تقویت نماید و همین مؤلفه‌های یادشده زمینه‌های نزدیکی ملت‌های اسلامی با ایران را فراهم آورده است و در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حمایت مردم کشورهای اسلامی به اهداف ترسیم شده خویش دست یابد.

۴-۳. الهام‌بخشی در سطح جهان اسلام

هر چقدر یک فرهنگ از قدرت اشاعه و الهام‌بخشی فزون‌تری برخوردار باشد، قدرتمندتر تلقی می‌شود. منظور از الهام‌بخشی آن است که متولیان و حامیان یک فرهنگ به صورت عمدی و برنامه‌ریزی شده یا غیر عمدی، عناصر فرهنگی خود را در میان حاملان و حامیان فرهنگ‌های دیگر نشر دهند. اشاعه فرهنگی زمانی اثرگذار است که عمل، رفتار و عادات مردم کشور آماج را تحت تأثیر قرار دهد.

الهام‌بخش بودن چیزی فراتر از جذابیت و تعیین دیگران است. اسلام به دنبال ایمان‌های تصنعی از راه تعیین علایق و منافع دیگران از راه ایجاد جذابیت نیست؛ زیرا در اسلام کیفیت، مقدم و ارجح‌تر از کمیت است. استفاده از مفهوم الهام‌بخشی مبتنی بر درکی صحیح از تفاوت این مفهوم با مفاهیم مشابه دیگر در ادبیات روابط بین‌الملل است. اصطلاح الهام‌بخشی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران نیز مورد استفاده قرار گرفته است و مفروضاتی که منجر به انتخاب الهام‌بخشی شده‌اند، عبارت‌اند از:

یک. جمهوری اسلامی ایران معتقد به اعمال نفوذ و قدرت در کشورهای اسلامی دیگر با توسل به هر ابزاری نمی‌باشد، زیرا پیام آن حق است؛

دو. ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در تحلیل نهایی ریشه در اسلام داشته و به آن وابسته‌اند و قدرت و جذابیت خود را از قدرت و جذابیت اسلام می‌گیرند؛

سه. مسئله اصلی این نیست که پیام‌ها و شعارهای جمهوری اسلامی ایران جذابیت ندارند، نظام سلطه مانع از آن می‌شود که پیام جمهوری اسلامی ایران به مخاطبان خود برسد. اولویت اصلی، رفع این مانع و نه تلاش برای جذاب‌تر کردن پیام است؛

چهار. مقابله سخت‌افزاری جمهوری اسلامی با غرب دشوار است، به همین دلیل باید بر امکانات نرم‌افزاری خود و در رأس آن‌ها الهام‌بخشی تکیه کند، امری که تحقق آن منوط به بهره‌گیری حداکثری از امکانات سخت‌افزاری نیست؛

پنج. جمهوری اسلامی ایران هویت و ماهیتی متمایز از نظام‌های سیاسی دیگر دارد و این تمایز باید در جهت‌گیری‌های کلان و سیاست خارجی آن نیز خود را نشان دهد (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۵۹ و قربی، ۱۳۹۳).

الگوی صدور انقلاب یا الهام‌بخشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دکترین «ام‌القرای اسلامی»، تعریف و تعیین می‌شود. این امر بدان معناست که الگوی الهام‌بخشی نیز بر پایه ایده «انقلاب مستقر» ماهیتی مسالمت‌آمیز، الگوپردازانه، فرهنگی و گفتمانی دارد، که در جهان اسلام و رسالت جهانی آن تأکید و تمرکز می‌شود؛ زیرا موقعیت و مرکزیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای گرچه مستلزم حفظ بقای آن است، بقای آن نافی رسالت و مسئولیت فراملی آن نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان نیست؛ به طوری که، تثبیت و تحکیم انقلاب

اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران به معنای فراموشی و غفلت از رسالت جهانی و انسانی انقلاب اسلامی نیست بلکه برعکس، تقویت جمهوری اسلامی تکلیف و وظیفه آن در برابر سایر ملت‌ها و انسان‌ها را افزایش می‌دهد. از این رو الگوی صدور انقلاب، ماهیتی برون‌گرا می‌یابد که معطوف به محیط پیرامونی و بیرونی جمهوری اسلامی است. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ماهیتی مطالبه‌جویانه می‌یابد که صدور انقلاب را ضروری و حتی حیاتی می‌سازد. با وجود این، الگوی صدور انقلاب اسلامی همچنان مسالمت‌آمیز می‌ماند. وظیفه و مأموریت جمهوری اسلامی تنها ایجاد یک جامعه و دولت الگوی اسلامی در درون ایران نیست بلکه رسالت و مسئولیت بزرگ‌تر و مهم‌تر معرفی و ترویج این مدل و الگوی دولت توسعه‌یافته عدل اسلامی به سایر ملت‌ها و کشورهاست؛ زیرا، حکومت اسلامی، مانند خود دین اسلام فراگیر و جهان‌شمول است و به جغرافیا و ملت و نژاد خاصی محدود و منحصر نمی‌شود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک جامعه‌الگو و نمونه، الهام‌بخش سایر ملت‌ها و کشورها برای برپایی و ایجاد جامعه و دولت مشابه خواهد شد. جمهوری اسلامی که الهام‌بخش سایر جوامع بوده است و ملت‌ها و کشورهای دیگر از آن الگوبرداری خواهند کرد، یک دولت یا حکومت اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۱).

مهم‌ترین ارزشی که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت اسلامی واجد، حافظ و مروج آن است، عدالت است؛ عدالت دربرگیرنده و متضمن سایر ارزش‌ها و فضائل انسانی و اجتماعی نیز است. بنابراین، دولتی که به‌عنوان الگو در داخل باید ایجاد گردد و الهام‌بخش دیگران باشد، «حکومت عدل اسلامی» است. دولت عدل اسلامی نیز، عدالت‌خواه و عدالت‌گستر، استقلال‌طلب، صلح‌طلب، حامی مسلمانان و مستضعفان، شالوده‌شکن، ظلم‌ستیز، استکبارزدا و سلطه‌ستیز است؛ به‌گونه‌ای که این دولت الگو، نخست باید این ارزش‌ها را در سیاست داخلی نهادینه سازد و سپس، در رفتار سیاست خارجی خود بروز دهد تا الهام‌بخش ملت‌ها و کشورهای دیگر باشد. استمرار این رویه‌ها و رفتارها در سیاست خارجی هم باز تولیدکننده هویت عدل اسلامی جمهوری اسلامی است و هم الگو و نمونه‌ای عملی برای دیگر ملت‌ها و کشورها در عرصه جهانی است. از این رو، برای الگوسازی و الهام‌بخشی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید ایفاکننده

نقش‌های ملی‌ای چون «دولت عادل»، «حامی جنبش‌های آزادیبخش»، «مدافع مسلمانان»، «دولت استکبارستیز» و... باشد. ارائه و معرفی الگوی حکومت عدل اسلامی به صورت مسالمت‌آمیز از طریق گسترش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، به سه طریق اهداف صدور انقلاب اسلامی و الهام‌بخشی فرهنگی آن را تأمین می‌کنند:

اولاً، ایجاد و استقرار یک دولت عادل و جامعه الگوی اسلامی، بیانگر امکان‌پذیری و کارآمدی الگوی حکومتی اسلام، ارزش‌های اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی در جهان معاصر و نظام ناعادلانه بین‌المللی است؛ به طوری که محقق ساختن جامعه و دولت شاهد و الگوی اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران، سازوکار و شیوه اثبات عملی ارزش‌ها و آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی و اشاعه و گسترش آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. فرایندی که در نهایت، به تشکیل جامعه جهانی اسلامی تحت حاکمیت دولت مهدوی منجر خواهد شد. این امر نیز به معنای شکل‌گیری و استقرار نظم مطلوب جمهوری اسلامی است که منافع معطوف به نظم جهانی آن را تأمین می‌کند.

ثانیاً، گسترش ارزش‌های دولت اسلامی عادل، به‌ویژه عدالت‌خواهی و سلطه‌ستیزی، ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد. چون، با صدور الگوی مقاومت جمهوری اسلامی ایران به اردوگاه سلطه‌ستیزان، فرهنگ و گفتمان مقاومت علیه سلطه‌گران و مستکبران فراگیر می‌شود. رواج و رونق گفتمان ضد هژمونیک به معنای بازدارندگی در برابر تهدیدات امنیتی نظام سلطه علیه جمهوری اسلامی است. افزون‌براین با شکل‌گیری اتحاد سلطه‌ستیزان و اتحاد و ائتلاف ضد هژمونیک، فرصت و امکان موازنه‌سازی در برابر هژمونی سلطه‌گر در سطح نظام بین‌الملل، توسط جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد. تشدید و تقویت مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین از یک سو، و توسعه همکاری‌های ایران و آمریکای لاتین از سوی دیگر، در این راستا تحلیل می‌گردد. ثالثاً، فراگیر شدن فرهنگ و گفتمان مقاومت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به معنای گسترش حوزه نفوذ و دامنه منافع و قدرت ملی جمهوری اسلامی به فراسوی محیط پیرامونی آن است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۱).

درعین حال، جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا در حوزه مسائل نوین جهان اسلام و خاورمیانه به نظریه‌پردازی بپردازد و راه حل

مشکلات و مسائل فقهی-سیاسی پیش روی جوامع اسلامی را با نظریات خویش برطرف نماید. به عنوان طرح ایده مردم‌سالاری دینی به کشورهای اسلامی نمونه‌ای از این مسائل است که می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی به یک الگوی منطقه‌ای در عرصه سیاسی تبدیل نماید. البته ایران در حوزه مسائل نوین پیرامون مشارکت سیاسی زنان، نوع نظام سیاسی، پیوند دیانت و سیاست، چگونگی و کیفیت تعامل با جهان استکبار و غیره فعال بوده و تلاش کرده است خود را به عنوان مرجع کشورهای اسلامی مطرح نماید که بسترهای افزایش قدرت نرم ایران را فراهم آورده است.

۴-۴. سیطره یابی بر فرایند علم و دانش

علم و دانش به عنوان پدیده فرهنگی و اجتماعی که از شرایط محیطی مؤثر است و به نوبه خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، از مهم‌ترین منابع قدرت نرم در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. از منظر صاحب‌نظران، نوآوری‌های فناورانه بر ثروت، قدرت، الگوهای فرهنگی و سیاست خارجی اثر می‌گذارد. انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم است که قواعد بازی را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی متحول ساخته است و بر حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها و ساختار سیاسی و اقتصادی تأثیر گذاشته است (آدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۲۶). توانایی تولید دانش، تربیت منابع انسانی ماهر و فناوری برای تحقق اهداف مربوطه اشاره به قدرت علمی دارد و شاخص‌های سنجش قدرت علمی و فناوری شامل مواردی نظیر تولید دانش، ثبت مقالات در نشریات معتبر بین‌المللی، تربیت نیروی انسانی ماهر در حوزه‌های علمی و فناوری همانند نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و... می‌شود (قربی، ۱۳۹۲: ۵۵). قدرت علمی و توانمندی در حوزه دانش و علم می‌تواند ضریب تأثیر قدرت نرم‌افزاری را افزایش دهد و با تولید جذابیت و وابستگی می‌تواند دامنه نفوذ را وسعت بخشد.

به عبارتی دیگر، یکی از مؤلفه‌های فرهنگی قدرت نرم، اهمیت تولید علم و دانش است. در اسلام به موضوع تعلیم و تعلم توجه زیادی شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن بیش از ۱۵۰۰ مرتبه واژه‌های مرتبط با عقل، معرفت و اندیشه به کار رفته است. ارزش کسب علم در تمدن و فرهنگ

اسلامی هنگامی است که با معنویت همراه باشد. دنیای غرب درباره پابندی مسلمانان به معنویت حساس است و آنان را به تحجر متهم می‌کند. غربی‌ها علم را جدای از اخلاق و معنویت پیش بردند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، علمی را مفید و بارز می‌داند که امور اخلاقی در آن لحاظ شده باشد. پیشرفت علمی، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و برخلاف گذشته، کشوری قوی‌تر است که از لحاظ تولید علم قدرتمندتر باشد. صرفاً داشتن منابع اولیه و جمعیت یا مساحت سرزمین باعث قدرتمندی یک کشور نمی‌شود. امروزه سلاح اصلی کشورها و زبان رقابت آن‌ها دانش است که در هیچ محدوده جغرافیایی محدود نمی‌شود. در نتیجه، دانش و تولید علم، بیانگر قدرت نرم‌افزاری یک کشور است. ایران پس از انقلاب، به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی، مانند دیگر کشورهای دنیا برای توسعه و بقای خود وارد رقابت علمی شد و از نیروی بالقوه جوانان بهره جست. جوانانی که هم از نظر بهره هوشی در سطح بالایی قرار دارند و هم به‌لحاظ برخوردار از آموزه‌های دینی، که اهمیت زیادی به تعلیم و تعلم می‌دهند، پرچم‌دار علم و دانش در عرصه‌های علمی هستند (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱).

جمهوری اسلامی ایران پس از فراغت کامل از جنگ تحمیلی و در اوایل سال ۱۳۷۲ هجری، تولید علم و افزایش مشارکت در حوزه‌های علمی را آغاز کرد و به نسبت بعد از این سال نقش زیادی را در تولید علم ایفا کرده است (صبوری، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، تاجایی که در دهه اخیر، موفقیت‌های چشمگیری در حوزه‌های فناوری‌های هسته‌ای و نانو (رفیعی‌تبار، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۵)، سلول‌های بنیادی (اقدمی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۷۷)، هوا-فضا، پزشکی و ... داشته است و این توانمندی‌ها بر دامنه قدرت نرم و تاثیرگذاری ایران در سطح منطقه، جهان اسلام و حتی کشورهای اروپایی مؤثر بوده است.

۴-۵. قدرت نرم و هویت‌یابی مسلمانان

تعامل و تلاقی هنجارها در آستانه انقلاب اسلامی به ظهور هویتی مشخص در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی» معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره قدرت و تحول‌های سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند؛ در واقع در

سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دیانت» با «سیاست و قدرت» پیوندی فاخر یافتند که با کاربست ادبیات سازه‌انگاری می‌توان به اهمیت و نقش مستقل انگاره‌های دینی و هویتی اذعان کرد؛ در امتداد این روند، انقلاب اسلامی، ضمن پیوند نزدیک با مدارهای هویتی نزدیک، نظریه‌های قدرت در معادلات حکومت جهانی را به چالش کشید و در برابری کلی و بیرونی، به منزله‌طرحی نوین تلقی شد که به تبع آن، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شده، در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. این فرایند نشان می‌دهد که هویت‌ها همان‌گونه که سازه‌انگاران تأکید کرده‌اند، به‌طور صرف، مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیستند، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده، ارتباطی مستقیم با قدرت دارند؛ این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به‌طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران به‌ویژه در سطح افکار عمومی جهان اسلام و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد؛ بنابراین برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ایستا فرض می‌کند، هویت کنشگران به تعبیر سازه‌انگاری، «ساخته» می‌شود و با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین هویت و کنش‌های کنشگران شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین نتایج توجه به هویت، احیای تفاوت‌ها میان دولت‌هاست؛ یعنی واحدهای سیاسی به‌طور عملی در سیاست جهان در چهره‌بازیگرانی مختلف، جلوه‌گر می‌شوند و دولت‌های گوناگون براساس هویت‌های هر یک از دولت‌های دیگر، رفتاری متفاوت در برابر آن‌ها دارند؛ درعین‌حال، هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران، هویت دینی است و در یک کلمه، صفت «اسلامی» جمهوری اسلامی ایران، معرف مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای دینی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. نوآوری انقلاب اسلامی را می‌توان احیای گفتمان‌هایی دانست که در بطن و ذات دین اسلام وجود داشته‌اند، اما از سوی کشورهای جهان اسلام به محاق فراموشی سپرده شده بودند. از شگردهای نفوذ قدرت‌های برتر در میان کشورهای اسلامی و برای استیلای بر آن‌ها، القای برتری فرهنگی غرب و از خودبیگانگی فرهنگی مسلمانان و درنهایت، استحاله فرهنگ خودی و پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ غربی بوده است. آنان به‌خوبی دریافته‌اند که با استحاله فرهنگ دینی و اسلامی، نه تنها راه

برای تسلط فرهنگ بیگانه و استیلای فرهنگی آنان فراهم می‌شود، بلکه تسلط نظامی و اقتصادی نیز به واسطه تهي کردن فرهنگی کشورها امکان‌پذیر است؛ از این رو انقلاب اسلامی در صدد آن بوده تا با زنده کردن اسلام و قوانین آن در کشور و الگوبخشی برای کشورهای منطقه و جهان اسلام، آنان را به بازیابی هویت‌بخش فراخواند تا در پرتو آن از سیطره بی‌چون و چرای بیگانگان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی جلوگیری به عمل آورد (سمیعی اصفهانی و فتحي، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶).

انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیتگری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بوده است؛ چنین انقلابی موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای فناوری به‌ویژه فناوری‌های ارتباطی روز تأکید می‌ورزد. انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و هم‌زمان با رشد شبکه‌های فراملی، موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی شده که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بوده است. احترام به آزادی فکر و اندیشه هم‌زمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل، تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یک سو و نیز میان استادان و روحانیان را از سوی دیگر افزایش داده است. افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان، موجبات افزایش تعامل‌های فکری و فرهنگی دانش‌پژوهان را فراهم آورد. رشد معنویت‌گرایی، افزایش گرایش و دلبستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی، هم‌زمان با گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی و احیا و نهادینه‌سازی ارزش‌های معنوی و اسلامی، موجب اعطای هویت اخلاقی، معرفتی و معنوی به جوامع مسلمان شد. انقلاب اسلامی در اعطای افتخار و ایجاد اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایل‌های سیاسی آن‌ها نقش داشته و توانایی اسلام را برای رهبری مردم سرکوب شده به‌منظور مقابله با استعمار خارجی مشخص کرده است. با پیروزی انقلاب، عزت و هویت اسلامی در میان ملت‌های منطقه ایجاد شد؛ این احساس هویت نه‌فقط شیعیان بلکه حتی طرفداران اهل سنت را نیز دربر می‌گرفت؛ چراکه پیام امام خمینی^(س) در مقام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، پیامی فراگیر و جهانی و مبتنی بر آموزه‌های ناب و گران‌قدر اسلامی بوده است. هر ایدئولوژی باید قابلیت لازم را برای تعمیم قالب‌های گفتگویی و هنجاری

داشته باشد؛ بنابراین اولین نشانه ایدئولوژیک و گفتمان انقلاب ایران را می‌توان در ارتباط با رویکرد انسجام‌گرایی آن مورد توجه قرار داد. زمانی که قالب‌های ایدئولوژیک، انسجام داشته باشد، در آن شرایط، زمینه برای گسترش همبستگی مفهومی در گروه‌های اجتماعی هم‌جوار به وجود می‌آید؛ بنابراین می‌توان انسجام هویتی را مهم‌ترین نشانه قدرت نرم ایران در محیط خاورمیانه و جهان اسلام دانست (سمیعی اصفهانی و فتحی، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۵). جمهوری اسلامی ایران در این چهار دهه همواره سعی کرده است که بر دامنه و وسعت انسجام هویتی در جهان اسلام و خاورمیانه بیفزاید و از این طریق، میزان قدرت کشورهای غربی را خنثی نماید و در نقطه مقابل، میزان تاثیرگذاری خود را افزایش دهد.

۴-۶. توانمندی و تأثیرگذاری فرهنگی

مطالبات مردم جهان اسلام در حوزه فرهنگ به عنوان یکی از منابع قدرت نرم، دستیابی به آموزش، شأن انسانی، حفظ ارزش‌های اخلاقی و دینی، حفظ دستاوردهای معنوی مانند ادبیات، هنر، موسیقی، موزه‌ها و تقویت آن‌ها، یکپارچگی اجتماعی و غیره بوده است. ارزش‌های نسل جدید در جوامع اسلامی، شامل استقلال، آزادی برابری، اشتغال، فرهنگ دموکراتیک، نظام سیاسی مردم‌سالار، خوداتکایی و... می‌باشند. با این اوصاف، از شاخص‌های وابسته به قدرت نرم در حوزه تأثیرگذاری فرهنگی می‌توان به یکپارچگی مردم ایران به عنوان الگو در سطح جهان اسلام، اعتبار علمی و دانشگاهی ایران به عنوان مرجع علمی، ادبیات، هنر و موسیقی اسلامی به عنوان نیازمندی‌های جوامع اسلامی و رونق این هنرها در ایران و غیره اشاره کرد. ایران با کسب توانمندی در حوزه مباحث فرهنگی توانسته است میزان قدرت نرم خویش را از طریق پاسخگویی به نیازهای ملت‌های مسلمان افزایش دهد (هرسیج و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۲).

فرایند تأثیرگذاری فرهنگی که برآمده از توانمندی در حوزه فرهنگ است، به انتقال فرهنگ کشور به کشورهای دیگر از طریق ابزارهای نرم‌افزاری و هنری اشاره دارد که از طریق فستیوال‌ها و جشنواره‌های هنری، اشاعه ارزش‌های بومی، سازوکارهای علمی و غیره صورت می‌گیرد (الیاسی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۷). جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن پشتوانه غنی فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی و شباهت‌های فرهنگی با برخی از کشورهای اسلامی، فرصت‌های مناسبی برای

نفوذ فرهنگی و ایجاد بسترهای فرهنگ‌پذیری در این کشورها دارد و در همین راستا، فعالیت گسترده نهادهای فرهنگی و تبلیغاتی کشور در کشورهای اسلامی نشان‌دهنده چنین عملکردی توسط ایران می‌باشد.

۴-۷. هنجارسازی در سطح جهان اسلام

تلاش در راستای اشاعه ارزش‌های اسلامی و نیز دفاع از مسلمانان که به‌مثابه رویکردی آگاهانه در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود و پیامدهای آن مانند گسترش بیداری اسلامی به‌نوبه خود باعث بالا رفتن ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز آسان‌تر شدن دستیابی به اهداف ملی آن می‌شود. برای تبیین بهتر این امر، می‌توان از مفهوم عمق راهبردی استفاده کرد. عمق راهبردی مفهومی است که اساساً به حوزه مطالعات امنیتی و استراتژیک مربوط است و به توان بازدارندگی یک کشور با توجه به گستره نفوذ آن اشاره دارد. این مفهوم به ترکیبی از عوامل عینی و ژئوپلیتیک، و ذهنی و ایدئولوژیک اشاره دارد که باعث می‌شود رقیبان و دشمنان یک کشور، عملاً از آسیب‌رسانی جدی به امنیت و منافع آن صرف نظر کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز با برخورداری از مزیت‌های فراوان سرزمینی و جغرافیایی که در ترکیب با عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عمق راهبردی آن را تضمین می‌کنند، اشاعه ارزش‌ها و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در منطقه و جهان را در سیاست خارجی خود با جدیت پیگیری می‌کند. اما داشتن چنین رویکرد ارزشی و هنجاری نه تنها هیچ منافاتی با تأمین امنیت و منافع ملی کشور ندارد، بلکه گسترش نفوذ ایدئولوژیک، تضمین‌کننده امنیت و منافع ملی ایران در بلندمدت خواهد بود. از این رو، مجموعه هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران براساس اهداف و الویت‌های سیاست‌های خارجی خود در افق ۱۴۰۴ و در حوزه جهان اسلام می‌پردازد، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. نمونه این امر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، حمایت از مقاومت فلسطینیان در برابر اسرائیل است که ضمن انطباق با مصالح امت اسلامی، از طریق گسترش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران، تأمین‌کننده قدرت نرم، امنیت و منافع ملی آن است.

درباره نفوذ ایدئولوژیک یک کشور در مناطق ژئوپلیتیک، یک شاخص مهم، ارزیابی محبوبیت- به مثابه شاخص عمده در اندازه‌گیری نفوذ قدرت نرم- در کشورهای دیگر است. استقبال مردمی از مقامات بلندپایه ایرانی در کشورهای اسلامی، می‌تواند تا اندازه‌ای روشنگر جذابیت ارزش‌ها و هنجارها و نیز محبوبیت جمهوری اسلامی ایران در میان مردم مسلمان باشد (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰).

نتیجه

جمهوری اسلامی ایران دارای منابع متعدد قدرت نرم در سطح داخلی و خارجی بوده و پس از فرایند انقلاب اسلامی، همواره نرم‌افزارگرایی سرلوحه دستگاه سیاست خارجی بوده است و ایران با بهره‌گیری از پتانسیل‌های فرهنگی، هنری، علمی و سیاسی خویش به تعامل و ارتباط متقابل با سایر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی پرداخته است. در این مسیر، برخی از منابع بیشترین تأثیر را بر فرایند اعمال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسلامی و خاورمیانه داشته‌اند، که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان الگوهای قدرت نرم جمهوری اسلامی یاد کرد. برخی از این مؤلفه‌ها که نقش کلیدی در توانمندسازی ایران در عرصه بین‌المللی دارند عبارت‌اند از؛ الهام‌بخشی فرهنگی در سطح جهان اسلام با ارائه الگوهای پیشرفت اسلامی- ایرانی، سبک زندگی و الگوی نظام سیاسی بدیل اسلامی در منطقه جهان اسلام با عنوان مردم‌سالاری دینی، هنجارسازی و تعمیق عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان اسلام، توانمندی و تأثیر فرهنگی در جهان اسلام با استفاده از ظرفیت‌های علمی، هنری و فرهنگی، مدیریت افکار عمومی جهانی از طریق مشروعیت‌زایی، نظام ارزش‌ها، مطلوبیت‌ها و ارزش‌های سیاسی، دیپلماسی فرهنگی، تفوق علمی و سیطره بر روند علمی در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، و تأثیرگذاری بر هویت‌یابی مسلمانان. مؤلفه‌های فوق بیشترین تأثیر را بر افزایش و ارتقای قدرت نرم ایران داشته‌اند.

منابع

- آدمی، علی و مهدی ذوالفقاری. (۱۳۹۱)، «اثرگذاری قدرت نرم در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، بهار، شماره ۲۹، صفحات ۴۴-۹.
- آقا مهدوی، اصغر و مهدی نادری باب اناری. (۱۳۹۰)، «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی»، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال هفتم، پائیز و زمستان، شماره ۲.
- ابوالفتحی، محمد و مختار نوری. (۱۳۹۲)، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال دوم، بهار، شماره ۶.
- افتخاری، اصغر و محمد جانی پور. (۱۳۹۲)، «منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال سوم، زمستان، شماره ۹، صفحات ۴۶-۲۳.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین؛ رویکرد ایرانی»، در دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در روابط بین الملل، ژان میلسن و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- اقدمی، ناصر. (۱۳۹۰)، «تحقیقات در زمینه سلولهای بنیادی در جمهوری اسلامی ایران»، در مروری بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- الیاسی، محمدحسین. (۱۳۸۹)، «مقدمه ای بر ماهیت، ابعاد و مبانی تهدیدات نرم»، در *قدرت نرم و جنگ نرم از نظریه تا عمل*، گردآوری حجت الله مرادی، تهران: ساقی.
- باقری، مهدی. (۱۳۹۳)، *افکار عمومی*، پرتال پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۷)، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و دوم، پائیز، شماره ۳.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
- پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران. (۱۳۹۰)، «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، زمستان، شماره ۶۱، صفحات ۲۱۱-۱۹۱.
- جعفری پناه، مهدی و منصور میراحمدی. (۱۳۹۱)، «مؤلفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، *فصلنامه معرفت سیاسی*، سال چهارم، پاییز و زمستان، شماره ۲.
- جمشیدی، محمدحسین و رسول محمدی گهروی. (۱۳۹۱)، «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین: تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش های انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، زمستان، شماره ۴.
- جهان بین، فرزاد و مونا پارسا. (۱۳۹۲)، «راهبردهای ارتقا قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام براساس مدل (SWOT) از منظر مقام معظم رهبری»، *دو فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، تابستان، شماره ۵ و ۶.

- چگنی زاده، غلامعلی و یوسف سیفی. (۱۳۹۱)، «ظرفیت انگاره بین‌المللی در تولید قدرت نرم»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، پائیز، شماره ۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پایلی.
- حسنی، ابوالحسن. (۱۳۸۷)، آموزه‌های سیاسی قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- خاشعی، وحید و مهرداد مراد امامزاده جعفر. (۱۳۹۰)، «درآمدی سیاست‌گذارانه بر کارایی قدرت نرم در صحنه روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، پائیز، پیش شماره ۳.
- خانی، محمدحسن. (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، فصلنامه دانش سیاسی، سال اول، زمستان، شماره ۲.
- خراسانی، رضا. (۱۳۸۷)، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، بهار، شماره ۴۱.
- درخشه، جلال و مصطفی غفاری. (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، فصلنامه فرهنگ ارتباطات، سال دوازدهم، زمستان، شماره ۱۶، صفحات ۴۶-۹.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر. (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱.
- رفیعی تبار، هاشم. (۱۳۹۰)، «نانوفناوری محور موج چهارم توسعه»، در مروری بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- زرقانی، هادی. (۱۳۹۱)، «سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال اول، تابستان، شماره ۲.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و عبدالرضا فتحی. (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه (با تأکید بر رویکرد سازه‌نگاری)»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال دوم، بهار، شماره ۱.
- صیوری، علی اکبر. (۱۳۹۰)، «جهش علم در ایران»، در مروری بر کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- عیوضی، محمدرحیم و مونا پارسا. (۱۳۹۲)، «الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، پائیز و زمستان، شماره ۹، صفحات ۱۱۲-۹۹.
- قربی، محمدجواد. (۱۳۹۲)، «واکاوی مختصات قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند چشم انداز ۱۴۰۴»، فصلنامه عملیات روانی، سال دهم، پائیز، شماره ۳۷، صفحات ۷۰-۴۹.
- قربی، محمدجواد. (۱۳۹۳)، «منابع سیاسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ (مطالعه موردی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴)»، زیر چاپ.

- قهرمانپور، رحمان. (۱۳۸۹): «تقدم الهام بخشی بر قدرت نرم در سیاست های کلان ج.ا.ایران در جهان اسلام»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، بهار، شماره ۲۸.
- کتابی، محمود و دیگران. (۱۳۹۱)، «قدرت نرم و راهبرد هژمونیک گرای آمریکای»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، زمستان، شماره ۱۶.
- مولانا، حمید. (۱۳۸۴)، اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین الملل، ترجمه اسدالله آزاد و همکاران، تهران: نشر کتابدار.
- میلین، ژان و همکاران. (۱۳۸۸)، دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نای، جوزف. (۱۳۸۹)، قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هرسیچ، حسین و رثوف رحیمی. (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی تأثیر تحولات سیاسی ۲۰۱۱ منطقه بر میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان»، فصلنامه قدرت نرم، سال دوم، پائیز و زمستان، شماره ۷.
- هرسیچ، حسین و مجتبی تویسرکانی. (۱۳۸۸)، «مقایسه میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱.
- هرسیچ، حسین. (۱۳۹۰)، «تجزیه و تحلیل ویژگی ها، مبانی و مؤلفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، پائیز، پیش شماره ۳، صفحات ۱۶۱-۱۳۷.
- Nye, Joseph(2004) , Soft power and Leadership, Published by the Center for Public Leadership, Kennedy School of government, Harvard University.